

## جامعه‌شناسی مالی و نسبت دولت و جامعه در ایران معاصر

مهدی اسماعیلی<sup>۱</sup>، مجید توسلی رکن آبادی<sup>۲\*</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۲۹

تاریخ وصول: ۱۴۰۱/۰۲/۱۰

### چکیده

تلاش‌های فراوانی برای توضیح دلایل و مبانی شکل‌گیری ساخت و ماهیت قدرت دولت صورت گرفته است. البته دلایل تکوین چنین ماهیتی با توجه به مبانی قضاوت ساخت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی منجر به اختلاف دیدگاه‌هایی در این خصوص گردیده است که در اغلب موارد برای توضیح و توصیف وضع موجود از اتقان لازم برخوردار نیستند. در تاریخ معاصر ایران دولت به‌خاطر ماهیت مستقل و فراطبقاتی‌اش هم از بابت خاستگاه و هم از نظر ماهیت و همچنین عملکرد، اساس متفاوتی با جوامع اروپایی دارد. با توجه به تحولات سیاسی- اجتماعی ایران معاصر، بخصوص از تاریخ دستیابی به درآمدهای نفتی، دولت در ایران به‌عنوان قدرتی برتر از طبقات در تطور خاص خود تکامل یافت. به تعبیری دیگر استقلال دولت نه در وضعیت رقابت نیروهای اجتماعی و توازن طبقاتی بلکه در بستری از ضعف طبقات و گروه‌های اجتماعی، امکان بروز و فعالیت یافت. در این شرایط نظریات مختلفی در بررسی ساخت دولت در ایران و نسبتش با جامعه شکل گرفته است. در این مقاله در صدد است تا با نگاهی بر مهم‌ترین نظرات این حوزه به برخی ناکارآمدی‌های نظری آنها بپردازیم و استدلال کنیم که رهیافت جامعه‌شناسی مالی بهتر می‌تواند به تبیین روابط دولت و جامعه در ایران معاصر بپردازد.

**کلیدواژه‌ها:** جامعه‌شناسی مالی، دولت، جامعه، ایران معاصر

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.

[Soode.i.a.t@gmail.com](mailto:Soode.i.a.t@gmail.com)

<sup>۲</sup> دانشیار گروه علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

[tavasoli@gmail.com](mailto:tavasoli@gmail.com)

مقدمه

نظری اجمالی به تاریخ ایران مؤید آن است که دولت در این سرزمین در برابر جامعه تقریباً همواره قوی بوده است و یکی از تبعات این نوع از دولت‌ها، فقدان تمایز میان تشکیلات سیاسی و اقتصادی بوده است. لذا در این شرایط نمی‌توان ساختار طبقاتی و اشکال تحصیل مازاد را بدون تصدیق نقش دولت به‌عنوان مالک وسایل تولید فهمید. در این مقاله اشاره خواهد شد که رهیافت جامعه‌شناسی مالی می‌تواند زمینه نظری مناسبی برای تبیین مناسبات دولت و جامعه در ایران باشد. رهیافت جامعه‌شناسی مالی به عنوان یک رهیافت کلان تاریخی نسبت بین ساخت سیاسی و ساخت اقتصادی در ایران، تأثیر آن بر نوع دولت و شیوه حکومت و در نهایت تأثیر سهم درآمدهای مالیاتی دولت بر میزان رقابت پذیری سیاسی را می‌تواند مورد بررسی قرار دهد. بر این اساس اتکای دولت‌های رانتیر به درآمدهای نفت و سایر منابع معدنی باعث می‌شود زنجیره‌ی مالیات‌گیری، نمایندگی مردم و پاسخگویی دولت به شدت تضعیف شود که این به نوبه‌ی خود مانع اصلی توسعه‌ی سیاسی است.

روش تحقیق در این مقاله «استنتاج بر اساس بهترین تبیین»<sup>۱</sup> است. این روش که به اختصار IBE نامیده می‌شود. اصطلاحی است که در فلسفه علم مطرح شده است. اما کاربردهای بسیاری در حوزه‌های دیگر دارد. از جمله می‌توان از IBE جهت تمایز علم از غیر علم بهره جست. بر اساس IBE، از داده‌هایی معین فرضیه‌ای استنتاج می‌شود که تبیین بهتری برای آن داده‌ها است. در این استنتاج، از این حقیقت که فرضیه‌ای خاص قرآینی را تبیین می‌کند، صدق آن فرضیه را استنتاج می‌کنیم. عموماً فرضیه‌هایی متعدد وجود خواهد داشت که هر یک ممکن است شواهدی را تبیین نماید، اما انسان قبل از اینکه استنتاج موجه نماید، باید بتواند تمام فرضیه‌های بدیل را کنار بزند. بنابراین از این مقدمه که فرضیه‌ای خاص تبیین بهتری از شواهد ارائه می‌دارد تا فرضیه‌های دیگر، این نتیجه را استنتاج می‌نماییم که فرضیه‌ای خاص صادق و علمی است. در واقع، بر اساس روابط میان گواهی و صدق در گذشته نتیجه‌ای جدید در مورد حاضر را استنتاج می‌کنیم. (Harman, ۱۹۹۹:۲)

<sup>۱</sup> Inference to the best explanation

حال اگر از منظر استنتاج از طریق بهترین تبیین نگاه کنیم، گزاره‌های نظریه باید کفایت تجربی داشته باشند و همچنین گزاره‌هایی که از طریق آزمایش بدست آمده یا آزمون پذیرند، بهترین گزاره‌ها هستند. رهیافت جامعه‌شناسی مالی و نظریه دولت رانتیر، برخلاف سایر نظریه‌های ماهیت دولت در ایران، گزاره‌هایی آزمون پذیر ارائه داده است.

### الف) الگوهای نظری ماهیت دولت در ایران

این مقاله با رویکردی کاربردی تلاش دارد تا نسبت‌های بین دولت و توسعه را نه در تاریخ گذشته بلکه در حال جستجو کند. اما با نگاهی اجمالی به نظریات و الگوهای ماهیت دولت در ایران درمی‌یابیم که بسیاری از این نظریه‌ها دلایل ناکامی نیل به توسعه در اکنون را در گذشته ایران جستجو می‌کنند. به همین دلیل ناگزیر بودیم تا به نظریاتی که از دوره مورد تمرکز این مقاله (ایران معاصر) فراتر رفته‌اند نیز اشاره کنیم. در مجموع مهمترین نظریاتی که درباره ماهیت دولت در ایران ارائه شده را می‌توان موارد زیر دانست: نظریه استبداد شرقی ویتفولگ، نظریه شیوه تولید آسیایی مارکس، الگوی نظری کاتوزیان، نظریه جامعه پراکنده آبراهامیان، الگوی توسعه هانتینگتون، نظریه «راهبرد و سیاست سرزمینی» پرویز پیران، نظریه دولت برآمده از ناامنی پایدار پیمان، الگوی نظری جان فوران و الگوی نظری پاتریمونیالیسم. در معرفی این نظریه‌ها کتابها و مقالات معتبری به چاپ رسیده است.

### ب) نقد این نظریه‌ها

نظریه‌های یادشده را بنا به اینکه چه عامل اقتصادی، فرهنگی یا ... را تعیین کننده ماهیت دولت در ایران است، می‌توان به چند دسته تقسیم نمود و اشتراکات و افتراقات آنها را برشمرد. اما با رویکردی که این نوشتار مد نظر دارد موارد فوق تفاوتی را در نتیجه حاصل نمی‌کند. این نظریه‌ها فارغ از تفاوتها و شباهتهایی که با یکدیگر دارند ماهیت دولت در ایران و نسبتی که با توسعه‌نیافتگی این کشور برقرار می‌سازد را به گونه‌ای تحلیل کرده‌اند که عقب‌ماندگی ایرانی نتیجه حتمی جغرافیا و تاریخ ایران به نظر می‌رسد. به این دلیل که بر اساس نوعی از جبر تاریخی بنا شده‌اند. در همه این نظریات دلایل ساخت دولت در ایران و علل توسعه‌نیافتگی در تاریخ ایران است و گویی هیچ راه‌گیزی از این تاریخ نیست. مثلاً در نظریه استبداد شرقی ضعف جامعه ایرانی در طبیعت جامعه ایرانی نهفته است. این نوع از دولت و حکومت حاصل یک شیوه تولید خاص است که با تبعات فرهنگی منتج از آن (پدرسالاری) عجین شده و هیچ راه‌گیزی از آن نیست. در

الگوی نظری کاتوزیان جامعه خشک و منزوی و اجتماعات پراکنده دولت مرکزی مجهز به یک دیوانسالاری عظیم پدید آورده که به اعمال قدرت بی حد و حصر مبادرت می نماید.<sup>۱</sup> این رویکرد در الگوی نظری پیران، پیمان و فوران نیز مندرج است.

در اینجا مدعای اصلی این است که ناکارآمدی این نظریات در تبیین ماهیت دولت در ایران معاصر در عطف به مظاهر دولت به معنای جدید آن است که در قرن بیستم به وجود آمده است. دولت های جدید وظایف و کارکردهای جدیدی دارند که به رغم اشتراکات فراوان با دولتهای قبل، تفاوتهای بارز آنها رویکردهای جدیدی در بررسی آنها را می طلبد. حوزه مهمی که نظریات یاد شده آن را به کلی نادیده می گیرند سیاستهای مالی و اقتصادی دولت و تأثیر آن در مناسباتش با جامعه است. به نظر می رسد نظریه دولت رانتیر و جامعه شناسی مالی این توانایی را داشته باشد.

به عنوان مثال یکی از این موارد نحوه تأثیر سیاست های اقتصادی دولت و تبعات آن بر جامعه، بحث تأثیر رانت بر تحولات دولت - ملت در دولت های رانتیر است. در این باره مایک مور استدلال می کند: از آنجایی که فرآیند شکل گیری دولت - ملت در دولتهای رانتیر مسیری متفاوت از این فرآیند را در اروپا می پیماید، در نتیجه این امر موجب گسترش منازعات سیاسی در دولتهای رانتیر می شود. مور با بهره گیری از تحقیقات چارلز تیلی درباره روند تکوین دولتهای ملی در اروپا اشاره می کند در حالی که ترس از وقوع جنگ های داخلی، چانه زنی مستمر بین حکومت و حکومت شونده و گروه های ذینفع در اروپا موجب شکل گیری دولت های با ثبات در این منطقه از جهان شده است اما دولت های رانتیر چنین مسیری را طی نمی کنند. به باور مور پیدایش دولت های رانتیر بیش از آنکه حاصل جنگ های داخلی باشد، حاصل تقسیم بندی دولتهای استعمارگر، نحوه قیومیت آنان و تقسیم کار جهانی است که آنها به وجود آورده اند (مور، ۱۳۷۵: ۴۵-۲۲). مور همچنین استدلال می کند: «مهمترین تفاوت دولت های رانتیر با کشورهای توسعه یافته در این نکته است که دسترسی دولت های رانتیر به درآمدهای بدون تلاش، حاصل از کمک های خارجی و یا رانت حاصل از

<sup>۱</sup> کاتوزیان در کتاب «در جست و جوی جامعه بلند مدت» با بیان اینکه «ظاهراً درباره پاره ای از نظریات اینجانب در تاریخ و جامعه ایران هنوز برای برخی ابهاماتی هست» (ارغنده پور، ۱۳۹۳: ۷) در گفتگوی با کریم ارغنده پور سعی در تکمیل نظریات قبلی اش دارد. «مدعای اصلی این کتاب یک سخن است و آن اینکه تغییر در جامعه اصلاً امر نامحتملی نیست و به اراده ای متکی است که از روی آگاهی و تجربه برخاسته باشد. تأکید بر این امر است که انتظار تغییر در جامعه ایرانی بدون خوانش و درک منطبق بر واقع و دقیق پیشینه اش غیرممکن است. نگاه به جامعه است با در نظر گرفتن همه خصوصیاتش، چه مثبت و چه منفی. توجه دادن به این نکته است که تلاش های اصلاحی پیشین می تواند چارچوب مناسبی برای درس آموزی در رویدادهای آتی باشد.» (همان: ۱۱). همایون کاتوزیان در این گفتگو جامعه تا پیش از این «کوتاه مدت» را واکاوی می کند و با آسیب شناسی گذشته، تلاش می کند راهکارهایی را برای جلوگیری از تداوم چرخه استبداد - هرج و مرج ارائه دهد.

فروش منابع زیرزمینی با پیامدهایی نظیر استقلال دولت از شهروندان، ضعف بوروکراسی (به معنای وبری) و نظامی شدن سیاست، همراه می‌شود که در نهایت خطر خشونت و منازعه سیاسی را افزایش می‌دهد» (مور، همان: ۵۱-۵۰).

موضوع دیگری که نظریات و الگوهای دولت در ایران به آن اشاره نمی‌کنند مسئله مهمی همچون منابع اقتصادی دولت و تأثیر آن بر روندهای توسعه است. مهمترین بحث این زمینه بحث مالیات است. متفکران جامعه‌شناسی مالی نشان داده‌اند هم شکل و هم سطح مالیات‌گیری، دولت‌سازی را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. در حالی نکاتی از این دست در الگوهای نظری یاد شده تا حد زیادی نادیده گرفته شده است.

برای نمونه در آمریکای لاتین، زمانی که دولت به جای فعالیت اقتصادی داخلی شدیداً به مالیات‌های تجارت بین‌المللی وابسته است؛ سازوکارهای دولتی گرایش بدان دارند که کمتر توسعه یابند؛ چرا که ائتلاف تعرفه و مالیات، نیازمند هیچ گونه ساختار مالیاتی پیشرفته‌ای نمی‌باشد. علاوه بر اینها بر اساس تئوری مبادله، زمانی که نخبگان سیاسی از مالیات‌گیری از مردم سر باز می‌زنند، نیازی به ایجاد کارگزارهای فراوان جهت ارائه‌ی کالاهای عمومی در راستای کسب تبعیت و اطاعت مالیات‌دهندگان را ندارند. مضافاً اگر سطح مالیات‌گیری پائین باقی بماند؛ دولت مسئولیت ناچیزی برای مدیریت اقتصادی بر عهده دارد و نیازی به ایجاد کارگزاری (نهاد) جهت مدیریت موضوعات تنظیمی، پولی و سایر موضوعات اقتصادی ندارد (Ardant, ۱۹۷۵: ۲۲۸).

منظور از به کارگیری رویکرد جامعه‌شناسی مالی و دولت رانتیر این نیست که نظام درآمد دولت و سیستم مالیات‌گیری تنها عامل تعیین‌کننده ماهیت دولت در نظر گرفته شود. در واقع در این رویکرد ساختار طبقاتی، رابطه‌ی طبقات با نخبگان سیاسی سطح توسعه و تمرکز اقتصادی و سایر عوامل نیز مهم هستند. نکته آن است که در تضاد با کسانی که معتقدند که دولت‌سازی در وهله‌ی اول تحت تأثیر نیروهای اقتصادی و طبقاتی به پیش رانده می‌شود، یک نظریه‌ی جایگزین دولتی‌درمی‌یابد که تلاش‌های نخبگان سیاسی در راستای تغییر سطح و شکل مالیات‌گیری از اهمیت شایانی برخوردار است. اگر در بررسی نظریه‌های انقلاب و فروپاشی دولتها درک مشکلات مالی اهمیت دارد، چرا در تئوری‌های ساخت دولت مشکلات مالی بی‌اهمیت باشد؟ (Goldstone, ۱۹۹۱)

ج) بررسی ماهیت دولت در ایران معاصر : جامعه‌شناسی مالی و دولت رانتیر

اندیشمندانی چون شومپیتر و گلدشاید جامعه‌شناسی مالی را به عنوان یک رهیافت کلان تاریخی در نظر می‌گیرند که به نظر می‌رسد می‌تواند رهیافت مناسبی برای بررسی موانعی که ماهیت دولت در ایران بر سر راه توسعه قرار می‌دهد باشد. بر این اساس روشی که دولت برای مقابله با چالش‌های کسب درآمد و مدیریت هزینه‌هایش به کار می‌گیرد، نقش اصلی را در روند تکامل اجتماعی بر عهده دارد. در واقع تمرکز اصلی این رهیافت بررسی نقش منابع مالی دولت در الگوهای شکل‌گیری آن و شیوه‌ی حکمرانی و اداره‌ی امور است. به بیان دیگر نسبت بین منابع مالی دولت با روند تکامل و کیفیت اداره‌ی امور و حکمرانی آن مورد سنجش قرار می‌گیرد.

بر اساس این رهیافت می‌توان عنوان کرد که بین ساخت سیاسی و ساخت مالی نسبتی تنگاتنگ وجود دارد. نیاز دولت به مردم در ساخت تولید، به نوبه‌ی خود استمرار نظارت مردمی از طریق نهادهای مدنی، رسانه‌ها، احزاب و ... را ممکن می‌سازد و به شفافیت و پاسخگویی دولت منجر می‌شود و این قدم اصلی در مسیر توسعه‌ی سیاسی است. بررسی دولت‌های رانتیر نفتی از منظر رهیافت ذکر شده نشان می‌دهد رانت نفت به عنوان یک مانع مهم در برابر توسعه‌ی فعالیت‌های اقتصادی مولد عمل می‌کند و این به نوبه‌ی خود زنجیره‌ای را که مالیات‌گیری، نمایندگی مردم و پاسخگویی دولت را (که از ناحیه‌ی وسواس مالیات‌دهندگان در شیوه‌ی هزینه‌کردن درآمدها به وجود می‌آید) از هم می‌گسلد. رانت‌های خارجی شکل خاصی به ساختارهای دولت می‌دهند و روند توسعه اجتماعی و سیاسی این جوامع را از طریق سازوکارهایی مشخص مختل می‌کنند. بدین ترتیب روشن است که سرشت منابع درآمدی دولت بر قواعد اصلی زندگی سیاسی و اقتصادی هر کشور تاثیر به‌سزایی دارد. قطع رابطه‌ی دولت و شهروندان باعث می‌شود خطاهای سیاست‌گذاری دولت با استفاده از عدم شفافیت و درآمدهای کلان نفتی پوشش داده شود و با غیر دموکراتیک شدن ساختار سیاسی، فرصت بیشتری برای نهادینه شدن این خطاهای سیاست‌گذاری به وجود آید.

جامعه‌شناسی مالی را می‌توان به معنای تحلیل‌های جامعه‌شناسانه درباره مالیات‌گیری و امور مالی دولت دانست (Cambell, ۱۹۹۳: ۱۶۳). جامعه‌شناسی مالی را می‌توان به عنوان یک پارادایم کلان تاریخی در نظر گرفت که بر پایه آن می‌توان نیروهای عمده محرک تغییرات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را مطالعه کرد. روشی که دولت برای مقابله با

چالش‌های کسب درآمد و مدیریت هزینه‌هایش به کار می‌گیرد، روند تکامل اجتماعی در جامعه را شکل می‌دهد. مهمترین نظریه‌پرداز این رویکرد جوزف شومپیتر است.

شومپیتر با مطالعه‌ی تاریخ اروپا دیدگاهی متمایز درباره‌ی سیر جوامع اروپایی عرضه می‌کند. شومپیتر تحولات تاریخی عمده در اروپای مدرن را نه به شیوه‌ی مارکس در شکل‌گیری و تحول سرمایه‌داری ارزیابی می‌کند و نه به شیوه‌ی وبر در پیدایش بوروکراسی عقلانی مدرن. بلکه این تحولات را در چارچوب گذار از دولت متکی به اموال شخصی به دولت متکی بر مالیات توضیح می‌دهد. در نوع نخست منابع مالی فعالیت‌های دولت از مزاد درآمد اموال شخصی حکام تامین می‌شود و در نوع دوم دولت منابع مالی‌اش را به طور عمده از وضع مالیات حاصل می‌کند (Schumpeter, ۱۹۵۴: ۶-۷). این تحلیل، چارچوب نظری مناسبی برای تحلیل دولت‌های رانتیر پدید می‌آورد. چراکه منابع رانتی برای این دولت‌ها به مثابه‌ی اموال شخصی دولت عمل می‌کند. به بیان دیگر، نفوذ تشکیلات مالیاتی دولت به حوزه اقتصاد خصوصی، پیامدهای عظیمی بر کل جامعه در برداشته است. این پیامدها طیف مختلفی را در بر می‌گیرند و از تاثیرگذاری بر فرهنگ و ارزشهای جامعه از راه ایجاد بروکراسی‌های بزرگ و غیرنظامی تا تبدیل شدن خود این بروکراسی به یک نیروی متمایز و قدرتمند اجتماعی را شامل می‌شوند. نظریه‌های دولت اغلب یا به چگونگی شکل‌گیری دولت‌ها می‌پردازند و یا به شیوه‌های حکومت، به خصوص دسته‌بندی دولت‌ها بر اساس شیوه‌های حکومتی مرسوم‌تر است (Block, ۱۹۹۱: ۴۸ and Swedberg, ۱۹۸۱: ۳). ویژگی دیدگاه شومپیتر این است که تاثیر درآمدهای دولت را هم در نوع شکل‌گیری دولت‌ها و هم در شیوه‌های حکومتی مورد بررسی قرار می‌دهد. او معتقد است نفوذ تشکیلات مالیاتی دولت به حوزه‌ی اقتصاد خصوصی پیامدهای عظیمی بر کل جامعه در برداشته است. به همین دلیل رهیافت او وجوه جدیدی از دولت‌های رانتیر را به ما نشان می‌دهد. ابزارهای اصلی دولت رانتیر که تأثیرات فوق‌را بر جا می‌نهد عبارتند از: عدم مالیات ستانی، راهکارهای هزینه‌ای، شکل‌دهی طبقات. (Goldscheid, ۱۹۵۸, Mann, ۱۹۴۳, Schumpeter, ۱۹۵۴)

رانت‌جویی در صورتی میسر است که در راه دسترسی به بازار و بنابراین رقابت، محدودیت‌های مصنوعی وجود داشته باشد. ایجادگر این محدودیت یا دولت است یا دولت اجازه ایجاد آن را به بخش خصوصی می‌دهد یا دست کم به صورت مؤثر از آن جلوگیری نمی‌شود. به هر حال رانت‌جویی مستلزم مداخله مستقیم دولت در رقابت آزاد است مانند فعالیت در

اعطای حق امتیازها (جوازها یا موافقت‌نامه‌های اصلی)، سهمیه‌بندی وارداتی، عوارض گمرکی و قوانین مربوط به تعیین حداقل دستمزد (طیبیان، ۱۳۷۱: ۳۱).

### – ارتباطات نظری جامعه‌شناسی مالی، نظریه بلای منابع و دولت رانتیر

برداشت ویژه‌ای از رویکرد جامعه‌شناسی مالی در ادبیات دولت رانتیر و بلای منابع استفاده شده است. در نظریه دولت رانتیر، هم به تأثیر درآمدهای رانتی در شکل‌گیری دولت اشاره می‌شود و هم تأثیر این منابع درآمدی بر شیوه حکومت در کشورهای نفت خیز در حال توسعه مورد توجه قرار می‌گیرد. امروزه مرز مفهومی روشنی میان این دو حوزه وجود ندارد. با این حال می‌توان گفت ادبیات دولت رانتیر بیشتر به پیامدهای سیاسی اتکاء به رانتهای خارجی می‌پردازد، درحالیکه ادبیات بلای منابع به آثار این رانتهای بیشتر در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی توجه می‌کند.

یک از انتقادهایی که به نظریه دولت رانتیر مطرح شده، سرشت تقلیل‌گرایانه این نظریه است. بر این پایه منتقدان می‌گویند این الگوی نظری، به منابع اقتصادی و درآمدی دولت بیش از اندازه توجه می‌کند و در همین راستا نقش سایر نیروها را در پویایی‌ها و تحولات سیاسی و اجتماعی جوامع نفت خیز نادیده می‌گیرد. لذا در تحلیل‌های رانتیری، عنصر سیاست متغیر وابسته و نه مستقلی است که از دیگر متغیرها و به طور عمده از منابع رانت خارجی تأثیر می‌پذیرد. این شیوه تحلیل در رویکرد دولت رانتیر، با مشکل اساسی روبرو است. اگر رانتهای خارجی، نقشی عمده در تعیین قواعد اساسی زندگی سیاسی برعهده داشته باشند و متغیرهای دولت و سیاست، نقشی انفعالی ایفا کنند، آزموده‌های متفاوت کشورهای نفت خیز در عرصه‌های مختلف را چگونه می‌توان توضیح داد؟ اما در رویکرد جامعه‌شناسی مالی، که هدفش تجهیز مالی شهروندان از طریق تثبیت حقوق مالکیت و کاهش هزینه مبادله می‌باشد، سیاست نه تنها متغیری تأثیرناپذیر نیست، بلکه این تصمیمات و اقدامات نخبگان دولت و سیاست است که شیوه تأثیرگذاری رانتهای خارجی را بر حوزه‌های مختلف تعیین می‌کند. البته این اقدامات به نوبه خود در چارچوب‌های جا افتاده و نهادین، ویژه هر کشور صورت می‌پذیرد.

خط مشی مالی دولت از مهمترین حوزه‌های جامعه‌شناسی مالی محسوب می‌شود و اهمیت نوع تصمیم‌گیری در این زمینه‌ها تا حدی است که شومپیتر در کتاب تاریخ تحلیل اقتصادی خود چنین می‌گوید: "هیچ چیز به وضوح و روشنی



آن خط مشی مالی که بخش سیاسی یک کشور اتخاذ می‌کند، بیانگر هویت یک جامعه و تمدن نیست." (Schumpeter, ۱۹۵۴:۷۶۹).

#### د) تحلیل ماهیت دولت در ایران از منظر جامعه‌شناسی مالی

بیماری هلندی<sup>۱</sup> یک مفهوم اقتصادی است که تلاش می‌کند تا رابطه بین بهره‌برداری بی‌رویه از منابع طبیعی و رکود در بخش صنعت را توضیح دهد. این مفهوم بیان می‌کند که افزایش درآمد ناشی از منابع طبیعی می‌تواند اقتصاد ملی را از حالت صنعتی بیرون بیاورد. این اتفاق به علت افزایش نرخ ارز واقعی موثر صورت می‌گیرد، که بخش صنعت را در رقابت ضعیف می‌کند. در حالیکه این بیماری اغلب مربوط به اکتشاف منابع طبیعی می‌شود، می‌تواند به «هر فعالیت توسعه‌ای که نتیجه‌اش ورود بی‌رویه ارز خارجی می‌شود» مربوط شود؛ مانند نوسان شدید در قیمت منابع طبیعی، کمک‌های اقتصادی خارجی، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی. (منوچهری‌راد، ۱۳۹۲:۱۷)

آغاز بیماری با افزایش قیمت نفت پدیدار شده و نتایجی از جمله: تضعیف بخش‌های قابل مبادله به ویژه بخش صنعت و کشاورزی، تقویت بخش ساختمان به عنوان بخش غیر قابل مبادله، کاهش قابل ملاحظه صادرات و افزایش واردات، برهم زدن تراز پرداخت‌ها و بودجه عمومی دولت، فشار بر منابع ارزی کشور، افزایش نرخ ارز و ایجاد سهمیه بندی ارزی، کاهش درآمدهای منابع بودجه و تغییرات منفی GDP، رکود سنگین بازار بورس، رشد منفی سرمایه‌گذاری، افزایش نرخ تورم، افزایش پایه پولی کشور و اثرات ناخوشایند دیگری را دربر دارد.

فراوانی منابع طبیعی ممکن است انگیزه‌های بخش خصوصی و عمومی را برای پس‌انداز و سرمایه‌گذاری تضعیف کند و به این ترتیب مانع رشد اقتصادی شود. به خصوص، وقتی که سهم صاحبان منابع طبیعی از تولید بالا می‌رود، تقاضا برای سرمایه‌کاهش می‌یابد که به نرخ‌های بهره واقعی پایین‌تر و رشد اقتصادی کندتر منجر می‌شود. نتایج تحقیقات نشان می‌دهد که پنج درصد افزایش در سهم سرمایه‌گذاری طبیعی از یک کشور به کشور دیگر با یک درصد کاهش نسبت سرمایه‌گذاری به تولید ناخالص داخلی در ارتباط است.

<sup>۱</sup> Dutch Disease

تحقیقاتی که در اقتصاد ایران از طریق الگوی محاسبه پذیری تعادل عمومی انجام شده نشان می دهد با وقوع یک شوک پنجاه درصدی افزایش درآمدهای حاصل از فروش نفت بخش های قابل مبادله به ویژه کشاورزی و صنعت تضعیف گردیده و بخش ساختمان به عنوان بخش غیر قابل مبادله تقویت می گردد. از طرف دیگر تقویت نرخ واقعی ارز از آثار مشهود این شوک در اقتصاد ایران می باشد. افزایش واردات و کاهش صادرات غیر نفتی در تمامی بخش ها از دیگر نتایج حاصل حل این الگو می باشد. همچنین افزایش هزینه های تولید که متعاقب آن باعث افزایش قیمت های داخلی می گردد، کاهش قدرت رقابت کالاهای داخلی در مقابل کالاهای مشابه خارجی را موجب شده و تضعیف بخش های قابل مبادله را تشدید نموده است (خوش اخلاق، ۱۳۸۵، ۱۱۵). در تحلیل ماهیت دولت در ایران از منظر جامعه شناسی مالی باید اشاره کنیم رانت و توسعه از طرق زیر با یکدیگر نسبت برقرار می کنند:

۱. **عدم مالیات ستانی:** هر اندازه دولت ها درآمد بیشتری از فروش نفت به دست می آورند مالیات ستانی از جامعه کمتر می شود. ریشه و بنیاد نهادهای دموکراتیک نیاز دولت به مالیات برای انجام برنامه هایش است. مالیات گیری به ویژه نوع مدرن آن یعنی مالیات مستقیم بر افراد مستلزم رضایت آنهاست و تحصیل و توسعه چنین مالیاتی در حکومت های اقتدارگرا ممکن نیست (Luciani, ۱۹۸۶).

۲. **راهکارهای هزینه ای:** ثروت نفت به هزینه فراوان برای حامی پروری و یا خرید مخالفان منجر می شود که در مقابل فشار برای مردم سالاری بیشتر را در نطفه خفه می کند. (Moore, ۲۰۰۲)

۳. **شکل دهی طبقات:** هنگامی که درآمدهای نفت، منابع کافی در اختیار یک دولت می گذارد، او با بخشش و انعام دهی این درآمدها سعی می کند تا از شکل گیری گروه های اجتماعی که مستقل از دولت هستند جلوگیری کند (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۱۳۳).

۴. **تبدیل دولت به قدرت بی بدیل:** ماهیت دولت رانتیر به گونه ای است که در آن جامعه وزنه قابل اعتنایی به شمار نمی رود چرا که منبع قدرت (نفت) در اعماق زمین قرار دارد، دولت به صورت انحصاری عهده دار بهره برداری از این موهبت طبیعی می شود (Mahdavi, ۱۹۷۰: ۴۲۹).

۵. تضعیف کارایی بخش خصوصی: دولت رانتیر به یمن بهره‌مندی از درآمدهای نفتی سعی می‌کند با تدوین برنامه‌های بلندمدت، معماری توسعه را خود عهده‌دار شود و چون حاضر نیست بخش خصوصی را برای استفاده از درآمد نفتی جهت توسعه کشور رونق ببخشد، از این‌رو برنامه‌های پنج ساله متعددی تدوین می‌گردد و در اثنای همین برنامه‌ها، دولت از طریق تخصیص یارانه‌های مستقیم و غیرمستقیم، عدم کارایی و ضررهای حاصل از فعالیت‌های بخش دولتی را می‌پوشاند و رانت‌های نفتی سرپوش ناکارآمدی دولت می‌شود.

بدین ترتیب می‌توان عنوان کرد که ویژگی متمایز کننده دولت رانتیر از دیگر دولت‌ها، این است که «دولت رانتیر» و درآمدهای نفتی آن ارتباط بسیار ناچیزی با فرآیندهای تولید در اقتصاد داخلی دارد. به این معنی که نیروی کار، سرمایه یا فن آوری داخلی نقش چندانی در درآمد نفتی دولت ایفا نمی‌کنند (میرترابی، ۱۳۸۴: ۱۱۴-۱۱۳). هر وقت دولت، به طور اساسی به درآمدهای مالیاتی تکیه داشته باشد، تقاضا برای دموکراسی یک امر اجتناب ناپذیر خواهد بود. بنابراین تا زمانی که دولت‌های رانتیر قادر به پاسخگویی به نیازهای جامعه بدون تکیه بر منابع داخلی باشند، به نظر نمی‌رسد که دموکراسی یک مساله و مشکل مهم برای آنها باشد (شکاری، ۱۳۷۹: ۳۳).

باید توجه داشت که در این رهیافت اجرای برنامه تعدیل ساختاری- به ویژه با توجه به لزوم آزاد سازی اقتصادی و خصوصی سازی که مستلزم مشارکت جامعه مدنی (بخش خصوصی) است - یک جهش بسیار مثبت به سمت دموکراتیزاسیون تلقی می‌گردد. به عبارت دیگر، ضرورت‌های اقتصادی و فشارهای خارجی، دولت رانتیر را مجبور به اجرای برنامه تعدیل اقتصادی و پذیرفتن تبعات آن از جمله نقش یافتن بخش خصوصی در اقتصاد می‌سازد. در این رویکرد پایه یافتن جامعه مدنی و بالطبع افزایش وابستگی دولت به آن در دولت رانتیر ایران با پذیرش برنامه تعدیل اقتصادی پیشنهادی صندوق بین‌المللی پول استوار گردید و به تدریج پررنگ تر شد. البته هر چند مشارکت دادن بخش خصوصی آن طور که در تئوری انتظار می‌رفت در ایران حاصل نگشت، اما این ایده را به وجود آورد که جامعه مدنی (بخش خصوصی) می‌تواند و باید به طور فعال تری داشته باشد. حضور بخش خصوصی باعث خواهد شد تا خواهان نقش بیشتری در نحوه اداره امور دولتی شده و در نتیجه دولت رانتیر شاهد کاهش استقلال نسبی خود در مقابل آن باشد. این ایده به نحو گسترده تر و کامل تری با برگزیده شدن آقای خاتمی به ریاست جمهوری (در دوم خرداد ۱۳۷۶) تداوم یافت و زمینه برای حضور فعال جامعه مدنی در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی فراهم گشت. جامعه مدنی در

دیدگاه جدید صرفاً به بخش خصوصی در اقتصاد محدود نمی‌گشت و همه عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را در بر می‌گرفت. این نکته را می‌توان در آمار مالیاتی ایران در سالهای گذشته مشاهده کرد. در فاصله ۱۳۶۹-۱۳۶۸ سهم مالیات در درآمد‌های دولت کاهش یافته است اما در فاصله ۷۱-۱۳۷۰ دوباره فزونی می‌گیرد سهم مالیات بر درآمد دولت ایران باز در فاصله ۱۳۷۴-۱۳۷۲ کاهش یافته و سپس روند افزایش را طی کرده است. بدین ترتیب هر چند نمی‌توان گفت که دولت جمهوری اسلامی راه حل افزایش مالیات را به طور ثابت اختیار کرده است، اما به هر حال افزایش مستلزم نوعی چرخش به سوی جامعه مدنی (بخش خصوصی) می‌باشد. بعد از انتخاب آقای خاتمی به ریاست جمهوری، افزایش درآمد مالیات با کاهش درآمد دولت از نفت همراه بوده است. ما شاهد امتیازات دولت به جامعه مدنی در این دوره بودیم. دولت با توجه به کاهش درآمد‌های نفتی در سال ۱۳۷۴ به بعد، اقدام به افزایش مالیات کرده است. همچنین دولت اقدامات متعددی را برای استقراض از بازار داخلی انجام داده است. هر دو سیاست مستلزم قدرت یافتن بخش خصوصی است و اگر قیمت نفت پس از دوره خاتمی افزایش نمی‌یافت و دولت می‌خواست برنامه توسعه اقتصادی خود را ادامه دهد، ناچار بود رضایت جامعه مدنی (هم بخش خصوصی و هم دیگر اجزای جامعه مدنی) را بدست آورد. در این شرایط به احتمال زیاد شاهد ظهور پدیده احمدی نژاد نبودیم.

گسترش جامعه مدنی زمینه ساز توسعه و پیشرفت در هر جامعه‌ای است اما اقتصاد رانتی برآمده از نفت، نمی‌تواند بستری برای شکل‌گیری جامعه مدنی باشد. چون اقتصاد رانتی - نفتی اساساً در اختیار دولت است. برخلاف بیشتر دولت‌ها که مجبور به اخذ مالیات از جامعه و صنایع خود هستند، دولت رانتی به علت بهره‌گیری از درآمدهای ناشی از رانت، نیاز چندانی را به مالیات‌ها و در نتیجه به جامعه مدنی احساس نمی‌کند. در نتیجه چنین روندی نیز افزون بر آنکه توانمندی توزیع عادلانه ثروت و قدرت در جامعه به تدریج تحلیل می‌رود، دولت نسبت به استخراج بهینه سایر توانمندی‌ها در جامعه نیز کم توجه و حتی بی‌تفاوت می‌شود. تجربه عملی نظام‌های سیاسی توسعه‌یافته، گواه آن است که میزان التزام دولت‌ها به پذیرش مشارکت درآمدی (یعنی پذیرفتن نقش شهروندان برای درآمد به وسیله مالیات)، بر نقش دولت در فرآیند مشارکت‌پذیری مردم بستگی دارد. نقش شهروندان در درآمد دولت افزون بر اینکه معیاری مهم در نسبت‌سنجی هر شکل از نظام سیاسی با الگوی حکمرانی خوب به شمار می‌آید، می‌تواند زمینه‌بیشترین میزان دخالت و انگیزش مردم در تعیین سرنوشت و سرشت خویش را فراهم آورد (بروکر، ۱۳۸۳: ۲۰-۱۵). جامعه‌شناسی مالی رهیافت مناسبی برای

بررسی ساختار یاد شده در دولت رانتیر است. شومپیتر مشاهده کرد که استخراج درآمد های مالیاتی توسط دولت اثر عظیمی بر سازمان اقتصادی، ساختار اجتماعی، فرهنگ انسانی و سرنوشت ملت ها دارد- ۶: ۱۹۵۴) (Schumpeter, ۱۹۵۴). (۷) به همین دلیل او استدلال کرد که مطالعه فرآیندهای اجتماعی زمینه ساز مالیات گیری و سرمایه های عمومی نقطه عزیمت مناسبی برای تحقیق در خصوص جامعه و به ویژه حیات سیاسی آن است. جامعه شناسی مالی با سایر رویکردهای مربوط به مطالعه مالیات ها و سرمایه های عمومی تفاوت دارد چرا که این امر را در نظر می گیرد که چگونه این امور گستره ی عظیمی از عوامل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نمادی و تاریخی را تحت تأثیر قرار داده و از آنها تأثیر می پذیرند. اقتصاد دانان حوزه سرمایه های عمومی در وهله اول علاقه مند به بررسی این موضوع هستند که سیاست های مالیاتی نئوکلاسیک چگونه جریان های درآمدی، توزیع درآمدها (دستمزدها) و عملکرد اقتصادی را تحت تأثیر قرار می دهند (Karran, ۱۹۸۵: ۳۶۶). در مقابل جامعه شناسی مالی به این حوزه ها می پردازد که مجموعه ی متنوعی از علل و پیامد های غیر اقتصادی نیز دخیل هستند که در بست به همان اندازه عواملی که توسط اقتصاد دانان بحث شده حائز اهمیت می باشند. (Goldscheid, ۱۹۵۸, Mann, ۱۹۴۳, Schumpeter, ۱۹۵۴)

### نتیجه گیری

به نظر می رسد در صورت به کارگیری رهیافت جامعه شناسی مالی در بررسی ماهیت دولت در ایران، نه تنها روابط دولت و جامعه تبیین بهتری می یابند بلکه توجه به این یافته ها باعث خواهد شد دلایل توسعه نیافتگی ایران نه در گذشته ای دور و نامعلوم بلکه در واقعیات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی امروز ایران جستجو شود و ارائه راهکارهای توسعه جنبه های واقع گرایانه تر بیشتری بیابد. مناسبات مالی دولت و جامعه اهمیت فراوانی دارد و این آن چیزی است که مورد تأکید رهیافت جامعه شناسی مالی است. دولتها برای حفظ و ادامه حیات خویش به منابع مالی نیاز دارند. دولتها یا باید رانتیر باشند و یا اینکه برای تامین نیاز مالی خویش به جامعه و کارکرد اقتصاد داخلی وابسته باشند. دولتهای رانتیر از آنجا که دریافت کننده مستقیم رانتهایی هستند که هیچ گونه پیوند اساسی با کارکرد اقتصاد داخلی ندارد، از اقتصاد داخلی و جامعه خویش بی نیاز شده و دارای استقلال میگردند. دولت زمانی دارای استقلال است که بتواند سیاستهایی را اعمال نماید که نه تنها به علت نفوذ عناصر جامعه اتخاذ نشده است بلکه بعضا بر ضد منافع آنهاست.

فهرست منابع

- آقابخش، علی، مینو افشاری راد (۱۳۸۱)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: چاپار.
- آبراهامیان، یرواند، (۱۳۷۴)، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نی
- ---- (۱۳۷۶)، مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، تهران، نشر شیرازه
- ابریشمی، حمید و محسن مهرآرا (۱۳۷۷) تورم و سیاست‌های جبرانی پولی و ارز در اقتصاد ایران. نشریه پژوهشنامه  
بازرگانی، شماره ۷
- ارغنده‌پور، کریم (۱۳۹۳) در جست‌وجوی جامعه‌بلند مدت: گفت‌وگو با دکتر همایون کاتوزیان، نشر نی.
- اسکاچ‌پل، تدا (۱۳۸۲) «دولت رانتیر و اسلام شیعی در انقلاب ایران». ترجمه محمدتقی دلفروز. فصلنامه مطالعات  
راهبردی. شماره اول
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۵) درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران، تهران: انتشارات قومس.
- باتامور، تی. بی (۱۳۷۰)، جامعه‌شناسی، ترجمه سیدحسن منصور و سیدحسن حسینی کلجاهی، امیرکبیر.
- بدیع، برتران (۱۳۸۳)، توسعه سیاسی، ترجمه: احمد نقیب‌زاده، تهران، نشر قومس
- بشریه، حسین (۱۳۸۲) جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: نشر نی.
- بشریه، حسین (۱۳۸۸) موانع توسعه سیاسی در ایران، تهران: گام نو.
- بروکر، پل، (۱۳۸۳)، رژیم‌های غیر دموکراتیک؛ نظریه‌ها، سیاست و حکومت، ترجمه: علیرضا سمیعی اصفهانی،  
تهران: کویر.
- پیران، پرویز (۱۳۸۴) نظریه راهبرد و سیاست سرزمینی جامعه ایران، در: فصلنامه اندیشه ایرانشهر، سال دوم، شماره  
ششم، زمستان
- پیمان، حبیب‌الله (۱۳۹۰) عوامل تکوین و بازتولید استبداد در ایران، انتشارات قلم.

- حاجی یوسفی، امیر محمد، (۱۳۷۸)، دولت، نفت و توسعه اقتصادی در ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- حجاریان، سعید، زکریایی، محمد علی، (۱۳۷۸)، در آمدی بر جامعه‌شناسی روشنفکری دینی، تهران: بنیاد فرهنگ و اندیشه‌ی معاصر .
- خوش اخلاق، رحمان، رضا موسوی محسنی (۱۳۸۵). «شوک‌های نفتی و پدیده بیماری هلندی در اقتصاد ایران: یک الگوی محاسبه‌پذیر تعادل عمومی». تحقیقات اقتصادی ۷۷.
- رزاقی، ابراهیم (۱۳۷۲) نقش دولت در توسعه اقتصادی ایران پس از جنگ. مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی شماره ۶۹ و ۷۰
- شکاری، عبدالقیوم (۱۳۷۹) دولت تحصیلدار و انقلاب اسلامی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- طبیبیان، محمد (۱۳۷۱) «رانت اقتصادی به عنوان یک مانع اقتصادی»، برنامه و توسعه، ش ۴، زمستان.
- فوران، جان (۱۳۷۸) مقاومت شکننده، ترجمه احمد تدین، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- مصلی‌نژاد، عباس، (۱۳۸۴)، بررسی تحلیلی و کارکردی مدل‌ها و فرایندهای سیاست‌گذاری اقتصادی، فصلنامه سیاست، دوره ۴۱، شماره ۲.
- منوچهری راد، رضا، ناصر شمس‌قارنه (۱۳۹۲)، بیماری هلندی در اقتصاد ایران، تهران: دنیای اقتصاد
- میر ترابی، سعید، (۱۳۸۴)، مسائل نفت ایران، تهران: نشر قومس.
- مور، برینگتون (۱۳۷۵)، ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی، ترجمه حسین بشیریه، مرکز نشر دانشگاهی.
- مومنی، فرشاد (۱۳۷۴) علم اقتصاد و بحران در اقتصاد ایران، انتشارات موسسه تحقیقات اقتصادی دانشگاه تربیت مدرس
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۵) سامانه سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علم.

- همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۳) اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران، نشر قومس.
- ---- (۱۳۸۴) تضاد دولت و ملت، نظریه تاریخ و سیاست در ایران، ترجمه علیرضا طیب، نشر نی
- ویفگوگل . کارل (۱۳۹۱). استبداد شرقی بررسی تطبیقی قدرت تام ، تهران ترجمه محسن ثلاثی ، نشر ثالث .
- Aradnt,G.1975.Financial policy and economic infrastructure of modern states and nation. See Tilly 1975 b , pp . 164 - 242
- “Bannon, Ian; Collier, Paul. 2003. *Natural Resources and Violent Conflict : Options and Actions*. Washington, DC: World Bank. World Bank.  
<https://openknowledge.worldbank.org/handle/10986/15047> License: CC BY 3.0 IGO.”
- Block, F. (1981). The fiscal crisis of the capitalist state . Annu. Rev. Sociol.
- Block, F. (1981). The fiscal crisis of the capitalist state . Annu. Rev. Sociol.
- Campbell, J.L. (1993). “The State and Fiscal Sociology,” Annual Review of Sociology. ۱۹
- Campbell, D. and Dillon, M. (eds), *The Political Subject of Violence*, Manchester, Manchester University Press, ۱۹۹۳,
- Farzanegan, Mohammad Reza, (2009), *Macroeconomic of Populism in Iran*, Munich Personal RePecArchive (MARA) , NO. 3. June:  
<http://mpra.ub.uni-muenchen.de/15546/mpra> . paper no. 15546 , Posted 3 june,
- Fesharaki, Fereidun (1976) development of Iranian oil industry, International and domestic aspect, New York: praeger



- Goldscheid, R. (1958). A Sociological approach to problems of public finance
- Goldstone, Jack, (1991), Revolution and Rebellion in the Early Modern World, (Berkeley, California: University of California Press, 1991. xxix plus.
- Goldstone, Jack.A(1991) Revolutions and Rebellions in the early Modern World. University of California press.
- Gylfason, Thorvaldur( ۲۰۰۱). «NATURAL RESOURCES AND ECONOMIC GROWTH: WHAT IS THE CONNECTION» CE Sifo working paper No.۵۳]
- Harman,Gilbert(1999) Inference to the best explanation, in “philosophy of science, edited by Lawrence SKLar, Harvard University Press, , vol.5
- Halliday,Fred( 1982), THE IRANIAN REVOLUTION, JO - Political Studies, Blackwell Publishing Ltd
- Huntington,Samuel (1965) Political Develop and Political Decay, world political, xvii, ۳ □□□□□
- Issawi, Charles(1966) the economic history of the middle east, 1800- 1914:Chicago: university of Chicago
- Stiglitz ,Joseph E.(2005) “ Making Natural Resources into a Blessing rather than a curse “ in Governing oil , A Reporter’s Guide to Energy and Development , Revenue watch open society Institute , New York
- Karran, T (1985). The Determinants of Taxation in Britain: An Empirical Test.
- Journal of Public Policy, vol.5, no.3, pp.365-86.
- Karshenas, masooud (1990) Oil, State and Industrialization in Iran, Cambridge [England] ; New York : Cambridge University Press, 1990.
- Moore, Barrington. (1966). The Social Origins of Dictatorship and Democracy: Lord and Peasant in the Making of the Modern World. Boston, MA: Beacon Press.
- Mann, F. K. (1943). The sociology of taxation. Rev polit .

- Michcel Ross “ the Natural Resources curse ; How welth can make you poor?” in Ian Bannin and paul collier eds. Nations Resources and violent conflict , optins and Actions , Washington D.C , word Bank ; 2003
- Schumpeter, J. A. (1954)The crisis of the tax state . In international Economic Papers , eds . A. T.. Peacecock, W. Stolper, R. Turvey, E. Henderson. Newyork: Macmillan.
- Swedberg, R. (1991). Introduction : The man and his work. In joseph A. Schumpeter : The Economic and Sociology of capitalism, ed, R. Swedberg: Princeton Univ Press.
- stiglitz ,Joseph E., “ Making Natural Resources into a Blessing rather than a curse “ in Governing oil , A Reporter’s Guide to Energy and Development , Revenue watch open society Institute , Newyork ,2005
- USUi, Norio(۱۹۹۷). «Dutch Disease and Policy Adjustment to tell Oil Boom: A Cooperative Study of Indonesia and Mexico» Resources Policy ۲۳c۴]

## **Abstract**

Many efforts have been made to explain the reasons for the formation of the construction and the nature of the state power. The reasons for the development of such a nature, due to the principles of social, political and economic construction, have led to differences of opinion in this regard, which in most cases do not have the necessary qualities to explain and describe the current situation. In contemporary Iranian history, the state has a different foundation with European societies due to its independent nature and its origin and function. Given the socio-political changes of contemporary Iran, especially from the history of access to oil revenues, the government in Iran has evolved as a superior power over classes in its own evolution. In other words, the state's independence evolved not in the context of the competition of social forces and the balance of the class, but in the context of the weakness of classes and social groups. In this context, various ideas have been developed in the study of the construction of government in Iran and its relation to society. In this paper, we are going to look at some of the most important comments of this field on some of their theoretical inefficiencies and argue that the approach of financial sociology can better explain the relations between government and society in contemporary Iran.

**Keywords: Financial Sociology, Government, Society, Renter State, Contemporary Iran**